

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و یکم ۱۰/۰۱/۹۸

موضوع: مصدر تشریح معارف دین؛ صحابه یا اهل بیت (۱۸)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة
على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

«عکرمه ابن ابی جهل» با «عکرمه» غلام «ابن عباس» یکی هستند!؟

پاسخ:

نه، جدا هستند. این یکی غلام است و آن یکی پسر «ابی جهل» است. ظاهراً آن طوری که در ذهنم است در
«جنگ بدر» کشته شده است.

پرسش:

درباره پاسخ به شبهات، شما کتاب فارسی هم دارید که به صورت فارسی جواب داده باشید؟

پاسخ:

نه، تنها کتاب فارسی ما کتاب «وهابیت از منظر عقل و شرع» است؛ ما ساس شبهات و هابیت را آن جا جواب
دادیم. این کتاب، کتاب درسی «سپاه» هم بود، تقریباً نزدیک ۱۴۰ هزار تیراژ هم خودش چاپ کردند و در
سطح کشور، کتاب درسی قرار دادند. این کتاب، در سایت هم است می‌توانید پی دی اف آن را بگیرید. مؤسسه
هم دارد می‌توانید بخرید

پرسش:

در این کتاب به شبهات ولایت هم جواب داده شده است؟

پاسخ:

نه، در مورد شبهات ولایت، ما کتاب کوچکی داریم به نام «امامت و ولایت روح دیانت» که آنجا تقریباً ادله امامت را ما از کتب اهل سنت با تصویر کتاب آوردیم؛ ولی نقد کتاب «قفاری» ترجمه‌اش تمام شده در ۶ جلد و دوستان هم ویرایش کردند. اگر مشکلی پیش نیاید، و ما یک مقداری نگاه بکنیم، شاید امسال چاپ بشود.

البته قبلاً یک ترجمه خیلی خرابی بود، یکی از بچه‌ها انجام داده بود و مورد تأیید ما نبود ولی این ترجمه‌ای که هست، خیلی رویش کار شده است.

پرسش:

ما در مواردی مشاهده می‌کنیم که امام رضا (علیه السلام) نسبت به برخی افراد و در برخی شرایط، مثل آن موردی که طرف مسخره کرد، آن ولایت تکوینی را اعمال کردند ولی در مواردی از جمله هجوم به خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) که این همه ظلم و آزار و اذیت شد بعد هم موجب تحریف عقاید مسلمانان شد تا قیام حضرت ولی عصر؛ چرا در این مورد ولایت تکوینی اعمالش مشاهده نمی‌شود؟

پاسخ:

در قضیه حضرت رضا (سلام الله علیه) اگر صحت هم داشته باشد، یک قضیه‌ای است که اتمام حجت برای همه است که امام همچنین اقتداری دارد، به «ایران» آمده در یک جمعی و «مأمون» هم دنبال این است که موقعیت امام را در اذهان عمومی پایین بیاورد، حضرت می‌خواهد موقعیت خودش را برای عموم مردم و درباریان و ... اثبات کند این اصلاً فرق می‌کند.

در قضیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) اگر چنانچه آنجا درگیری می شد قطعاً در میان دست و پا، صدیقه طاهره از بین می رفت، حسن و حسین چهار تا بچه کوچک در خانه هستند، یک خانه تقریباً ۲۴۰ متری بود که اگر آنجا درگیری می شد تعدادی در خانه حضرت امیر بودند «زبیر»، «سلمان» و ... آمده بودند تعدادی هم از بیرون آمدند، در این درگیری ها اول کسی که از بین می رفت همین ها بودند. فردا می گفتند قاتل حضرت زهرا، علی بوده، علی اگر شمشیر به روی ما نمی کشید، جنگ نمی شد و زهرا از بین نمی رفت!

در «جنگ صفین» وقتی «عمار» شهید شد، سپاهیان «معاویه» به شک افتادند چون پیغمبر فرموده بود:

«وَيْحَ عَمَّارٍ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيَدْعُوهُمْ إِلَى النَّارِ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار

النشر: دار ابن كثير اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،

ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۴۳۶

«معاویه» برگشت گفت: «عمار» را که ما نکشتیم، علی کشت! اگر علی نمی آورد جلوی شمشیرهای ما قرار نمی داد، «عمار» کشته نمی شد. در رابطه با حضرت زهرا هم همچین بساطی در می آوردند.

و ثانیاً امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) وقتی از اتاق بیرون آمد این قضایا در عرض چند ثانیه اتفاق افتاد، این طوری نیست که ۲۰ دقیقه بگو مگو و ... باشد.

آمدند در را باز کنند صدیقه طاهره مقاومت کرد، در را آتش زدند و با پا زدند درب باز شد. حضرت امیر از کمر بند عمر گرفت و او را بلند کرد به زمین کوبید طبق عبارتی که «سَلِيم» دارد که فرمود: زهرا جان اگر من بخواهم این ها را از بین ببرم برایم مشکلی نیست؛ ولی اگر این ها کشته بشوند دیگر صدای «اشهد انّ محمداً رسول الله» برای همیشه از زبان ها خواهد افتاد.

در حقیقت شما حساب کنید یک جنگی بین طرفداران علی و طرفداران ابوبکر و عمر دارد اتفاق می‌افتد، منافقین دنبال فرصت هستند، آن‌هایی که در «جنگ بدر» و «جنگ احد» افرادشان کشته شد، دنبال فرصت هستند؛ «یهودی»ها دنبال فرصت هستند؛ از آن طرف «روم» شکست خورده دنبال فرصت است؛ «ایران» با آن اقتدار دنبال فرصت است؛ لذا بیم این است که یک جنگ داخلی شروع بشود، به طور کلی اسلام از بین برود و لذا حضرت امیر می‌گوید من مقاومت کردم:

«فَأَمْسَكْتُ [بِيَدِي] حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ»

دیدم یک عده‌ی دارند از اسلام و دین بر می‌گردند!

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق / مصحح: فیض الاسلام، ص ۵۱، و من کتاب له (عليه السلام) إلى أهل مصر مع مالك الأشر [رحمه الله]

لما ولاه إمارتها

لذا احساس کردم که من باید در این زمینه حضور داشته باشم. یا آن عبارتی که اهل سنت هم دارند، «استیعاب ابن عبدالبر» دارد:

«وأيم الله لولا مخافة الفرقة وأن يعود الكفر وبيوء الدين لغيرنا فصبرنا على بعض الألم»

اگر من ترس اختلاف و نابودی دین را نداشتم در برابر حکومت می‌ایستادم و همه چیز را تغییر می‌دادم!

الاستيعاب في معرفة الأصحاب؛ اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر الوفاة: ۴۶۳، دار

النشر: دار الجيل - بيروت - ۱۴۱۲، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ۲، ص ۴۹۷

این تعبیر حضرت امیر است. تمام اهل سنت هم این را نقل کردند؛ یعنی حضرت امیر کاری کرد که اگر رسول اکرم هم بود همین کار را می‌کرد. برای هر کدام از ائمه این موقعیت پیش می‌آمد غیر از آن‌چه که حضرت امیر کرد نمی‌توانستند بکنند.

شما موقعیت را در نظر بگیرید و دشمنان در کمین خوابیده را در نظر بگیرید، لذا آمدند با این کارشان چهره آن‌ها را بر ملا کردند؛ یعنی برای کسانی که دنبال حجت بودند چون وظیفه این‌ها، اتمام حجت برای عموم است برای رسول اکرم چقدر ما آیه داریم:

(فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ)

بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است!

سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰

(أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ)

آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد؟!)

سوره یونس (۱۰): آیه ۹۹

عبارت‌های زیادی در قرآن است که تو که نمی‌توانی مردم را مجبور کنی، تو که نمی‌توانی چنین و چنان کنی. تعبیر متعدد است. وظیفه پیغمبر اتمام حجت است که فردای قیامت این‌ها حجت برای‌شان تمام بشود، حضرت امیر هم با این کارش حجت را برای همه تمام کرد همه شنیدند که پیغمبر فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶،
دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب
البغا، ج ۳، ص ۱۳۶۱، ح ۳۵۱۰

«فاطمة بضعة مني فمن آذاها فقد آذني»

فضائل الصحابة ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة
الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج ۲، ص ۷۵۵، ح
۱۳۲۴

با توجه به این قضایا، چهره این‌ها برای خیلی‌ها روشن شد. و وقتی چهره روشن شد، امیر المؤمنین همین را
می‌خواهد؛ صدیقه طاهره هم همین را می‌خواهد؛ حجت برای عموم تمام بشود وظیفه این است؛ یعنی این‌ها
بیایند مسیر باطل را ادامه بدهند «عن علمٍ و عن حجة» حضرت نوح ۹۵۰ سال پیغمبری کرده:

(وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ)

و همچنین مؤمنان را! اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند!

سوره هود (۱۱): آیه ۴۰

بنا نیست که این‌ها به اجبار مردم را زیر بار بیاورند، یا در این‌طور قضایا بخواهند از ولایت تکوینی‌شان استفاده
کنند؛ چه بسا اگر از ولایت تکوینی استفاده می‌شد این حقایق برای مردم روشن نمی‌شد، و حجت برای مردم
تمام نمی‌شد! ولذا هدف، اتمام حجت است، تمام انبیاء آمده‌اند برای مردم اتمام حجت بکنند. و فردای قیامت

اگر خدای عالم خواست این‌ها را به جهنم و یا بهشت ببرد، هم برای این‌ها حجت باشد، هم برای جهنمیان حجت باشد، غیر از این وظیفه ندارد.

ما امروز وظیفه‌مان این است، غیر از این ما وظیفه دیگری که مردم را مجبور کنیم جز یک سری مواردی که حدود و دیات و ... ما داریم آن‌بله، در اختیار حاکم است باید انجام بدهد تا مایه گسترش فساد پیش نیاید آن هم خیلی محدود است.

اگر ما صد تا گناه داریم، از این صد تا گناهان بزرگ، ما برای چهار پنج مورد حدود داریم، آن هم یک مسائل خاص را مطرح کرده است. مثل: بحث «سرقت» است که امنیت اقتصادی مردم است؛ بحث «زنا» است امنیت ناموسی مردم است؛ بحث «قتل» است که امنیت جانی مردم است؛ شارع مقدس برای سه، چهار تا از این‌ها حدودی قرار داده؛ این هم برای این‌که عرض کردم جامعه یک جامعه آشفته ای نشود!

پرسش:

در کتاب‌های اهل سنت است که خود عمر دژ را آتش زد و حضرت زهرا را شهید کرد؟

پاسخ:

در کتاب‌های اهل سنت در این‌که تهدید به آتش زدن کردند با سندهای صحیح موجود است؛ که عمر با یک عده‌ای آمد تهدید کرد یا زهرا! اگر این‌ها بیرون نیابند من خانه را آتش می‌کشم و قسم هم خورد؛

« والله لأحرقن عليكم أو لتخرجن إلى البيعة »

تاریخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰ ، دار النشر : دار الکتب

العلمية - بيروت، ج ۲، ص ۲۳۳

صديقه طاهره گفت:

«يا بن الخطاب أجتئنا لتحرقنا قال نعم: وذلك أقوي فيما جاء به أبوك»

تاريخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ٣١٠ ، دار النشر : دار الكتب

العلمية - بيروت، ج٢، ص ٤٤٣

و به نقل بلاذری فرمود:

«يا بن الخطاب، أترك محرّقاً علي بابي؟ قال: نعم، وذلك أقوى فيما جاء به أبوك»

أنساب الأشراف؛ اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى: ٢٧٩هـ) الوفاة: ٢٧٩، دار

النشر:، ج١، ص ٢٥٢

این‌ها کاملاً مشخص است که بوده و با سند صحیح آوردند. ما سه تا روایت، سه تا سند صحیح داریم «طبری»، «انساب الاشراف بلاذری»، «المصنف ابن ابی شیبه» که آدرسش دقیق در ذهنم نیست؛ از آن طرف هم بعضی از این‌ها آوردند که:

«جاء عمر بقبس من النار»

ولی این‌ها سند آن‌چنانی از دیدگاه اهل سنت ندارد. آقای «جوینی» در کتاب «فرائد السمطين» آن‌جا از رسول اکرم نقل می‌کند که: صديقه طاهره قیامت می‌آید:

«فتقدم علي محزونة مكروبة مغمومة مغصوبة مقتولة»

حمّوی جویی، ابراهیم بن سعد الدین (م ۷۳۰)، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمة من ذریتهم علیهم السلام، مؤسسة المحمود، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ هـ. ق: ج ۲، ص

۳۶

یعنی شهید شده؛ این هم تصریح اهل سنتی که واژه مقتوله نسبت به حضرت صدیقه طاهره به کار بردند. در «کافی» جلد ۱، صفحه ۴۵۸ آن جا هم دارد که:

«إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ صَدِيقَةٌ شَهِيدَةٌ»

الکافی (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۴۵۸، بَابُ مَوْلِدِ الزُّهْرَاءِ فَاطِمَةَ (علیها السلام)، ح ۲

با این تعبیر؛ در کتابهای شیعه الی ماشاء الله بحث احراق البیت آمده، بحث «کسر ضلع» آمده و بعضی از علما دیدم که «کسر ضلع» را می گویند فقط یک سند ما داریم که برای «سلیم بن قیس» است؛ این اشتباه است، اینها استیعاب ندارد؛ یعنی قضایا را خوب نگشتند.

و حال آن که در «امالی شیخ صدوق» است آن جا مسئله «کسر ضلع» آمده کتابهای متعدد دیگر شاید ما شش، هفت تا مصدر از مصادر شیعه داریم که واژه «کسر الضلع» (شکستن پهلو) آمده؛ احراق هم همین طور، شاید ده دوازده تا از کتابها و عبارت بزرگان است که واژه احراق آمده است. یا دارد که:

«وَاللَّهِ مَا بَايَعَ عَلِيَّ حَتَّى رَأَى الدُّخَانَ قَدْ دَخَلَ بَيْتَهُ»

مادامی که دود از خانه اش بالا نرفت امیر المؤمنین بیعت نکرد!

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲۸، ص ۳۹۰

این روایت امام صادق (سلام الله علیه) است.

ان شاء الله نزدیک فاطمیه یک بخشی از این را خدمت دوستان عرض می‌کنیم و در تلگرام می‌گذاریم که دوستانی که ایام فاطمیه تبلیغ می‌روند داشته باشند.

آغاز بحث...

بحث در رابطه با این است که آیا صحابه، منهای اهل بیت، صلاحیت برای مصدر تشریح دارند یا ندارند؟ ما موارد متعددی را از این‌ها آوردیم و عبارت «تفتازانی» را عرض کردیم که می‌گوید بعضی از صحابه از طریق حد بیرون رفتند، به حد ظلم و فسق رسیدند؛ ولی هر صحابی معصوم نیست! «ابن تیمیه» تعبیر زیبایی دارد و همه چیز را زده خراب کرده است! یعنی از باب

(يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ)

...بگونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند!

سوره حشر (۵۹): آیه ۲

ایشان در «منهاج السنة»، جلد ۴، صفحه ۵۴۳ می‌گوید بعضی از «صحابه» و «تابعین»:

«قد يحصل منه نوع من الاجتهاد مقرونا بالظن»

این‌ها اجتهاداتی داشتند که بر گرفته از ظن بود

«ونوع من الهوى الخفي»

اجتهادی که برگرفته از هوای نفس خفی بوده!

«فيحصل بسبب ذلك مالا ينبغي اتباعه فيه»

این باعث می‌شود که ما در این زمینه از «صحابه» و «تابعین» پیروی نکنیم. البته این خبیث عبارت «اهل البيت» را هم اضافه کرده؛ می‌گوید ما در این زمینه نمی‌توانیم از این‌ها تبعیت کنیم

«وان كان من اولياء الله المتقين»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٤، ص ٥٤٣

می‌گوید ولو از اولیاء متقین هم باشد چون این‌ها اجتهاد مقرون به ظن، اجتهاد برخواسته از هوای نفس بوده ما نمی‌توانیم از این‌ها تبعیت کنیم. این دیگر «شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا» است! که این آقا می‌گوید ما نمی‌توانیم تبعیت کنیم. یعنی خود این آقا هم به این نتیجه رسیده که این‌ها صلاحیت برای مصدر تشریح ندارند!

در «مجمع الزوائد ومنبع الفوائد» یک تعبیر خیلی خوبی دارد، یکی از این‌ها می‌گفت: پدر من صحابه پیغمبر بوده؛ بعضی‌ها می‌گویند پدر ما صحابه پیغمبر بوده و همراه پیغمبر بوده «ابن عباس» می‌گوید:

«ولنعل خلق خبر من أبيه»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد؛ اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: ٨٠٧، دار النشر: دار الريان

للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - ١٤٠٧، ج ١، ص ١١٣

می گوید: کفش یک عده ای بهتر از پدر این هایی است که در رکاب پیغمبر بودند و به قولی صحابه پیغمبر بودن را یدک می کشیدند! «ابن عباس» یا راست می گوید یا دروغ می گوید؛ اگر راست می گوید تقریباً در ذهنم است مجموع روایاتی که از «ابن عباس» نقل می کنند نزدیک به ۲۱۰۰ روایت است یعنی نزدیک «عایشه» از ایشان روایت دارند.

اگر «ابن عباس» در اینجا دروغ گفته باشد، تمام این روایت ها از درجه اعتبار می افتد و اگر نه راست می گوید پس معلوم می شود که در میان صحابه افرادی هستند که کفش و نعلین یک عده ای از آن ها بهتر است!! آیا ما می توانیم از صحابه ای که به شهادت «ابن عباس» پست تر از لنگه کفش است، این را مصدر تشریح قرار بدهیم؟ این هم یک نکته.

«ابن عباس» خیلی مرد خُری بود، یعنی جان به کف بود و در رابطه با کسانی که واقعاً مخالف امیرالمؤمنین بودند، مردانه ایستاد، ایشان آخر عمر چشمش را از دست داده بود و عاقبت بخیر هم شد. البته این «عبدالله ابن عباس» است نه برادرانش!

پرسش:

موضع گیری «ابن عباس» در قضیه «بصره» را چطوری توجیه می کنید؟

پاسخ:

در این قضایا، اشتباهات و اشکالاتی وجود داشت، این ها که معصوم نبودند؛ ولی این که «ابن عباس» مورد وثوق اهل بیت و ائمه بوده و مبلغ اهل بیت بوده شکی در آن نیست! شما ببینید در «مکه» است «عبدالله زبیر» بالای منبر سخنرانی می کند، بحث «متعّه» را مطرح می کند و مذمت می کند. بعد به او می گویند که «ابن عباس»

قائل به حلیت «متعه» است! به او طعنه می‌زند می‌گوید: این، هم چشمش و هم قلبش کور است؛ قریب به این مضمون!

«ابن عباس» بلند می‌شود می‌گوید: برو از مادرت سوال کن ببیند که آیا «متعه» زمان پیغمبر بوده یا نبوده؟ سرش را پایین انداخت و هیچ جوابی نداد، پیش مادرش آمد گفت قضیه چه است؟ گفت: حق با «ابن عباس» است! من با پدرت «زبیر» صیغه بودیم، و خودت و برادرت «مصعب» هر دو بچه صیغه هستید!!

یعنی «ابن عباس» این مردانگی را دارد که وقتی از دهان «عبدالله زبیر» آتش می‌بارد، و قدرت دستش است و مخالفین را می‌زند و نابود می‌کند، از این‌ها به هیچ وجه نمی‌ترسد.

یا در قضیه «تلبیه» در «عرفات» و یا در «منا» است که مردم «تلبیه» نمی‌گویند، «ابن عباس» سوال می‌کند که مردم چرا «تلبیه» نمی‌گویند؟ می‌گویند از ترس «معاویه»! «ابن عباس» از خیمه‌اش بیرون می‌آید این‌ها را لعنت می‌کند که خدا این‌ها را لعنت کند سنت پیغمبر را «بُغْضاً لَعْلَى» دارند ترک می‌کنند! این شجاعت، کار هر کس نیست. دیگر صحابه هم آن‌جا بودند ولی این مردانگی برای «عبدالله ابن عباس» است که می‌آید علناً این‌ها را لعنت می‌کند.

پرسش:

پس این شجاعتش کجا رفته بود که امام حسین (علیه السلام) را یاری نکرد و پیشنهاد امام حسین (علیه السلام) را رد کرد؟

پاسخ:

اولاً «ابن عباس» در آن زمان تقریباً چشم‌هایش را از دست داده بود، و یک عمری از او گذشته بود. یعنی در حقیقت نزدیک هفتاد، هشتاد سالش است و تشخیصش هم این است، می‌گوید این‌ها به هیچ ریز و درشتی رحم نمی‌کنند، شما دارید می‌روید اینها شما را می‌کشند!

این دلسوزی‌ها یک دفعه «ترحمأ» است یک دفعه «شقاوتأ» است. «عبدالله بن عمر» هم آمد به امام حسین پیشنهاد داد که نرود، «عبدالله ابن عباس» هم پیشنهاد داد، «محمد ابن حنفیه» هم به همین شکل!

البته «محمد ابن حنفیه» علیل بود و نمی‌توانست بیاید، آن بحثش جدا است؛ ولی تعدادی که به امام حسین پیشنهاد می‌دادند که شما نروید، از روی شقاوت بوده، و از روی خیرخواهی نبود؛ ولی «عبدالله عباس» قطعاً از روی خیرخواهی است، «لاشک ولا ریب»! ولذا نحوه برخورد امام حسین با «عبدالله عباس» با برخوردش با «عبدالله عمر» و دیگران خیلی تفاوت دارد.

ولذا آن تعبیری که امام حسین دارد که فرمود: من پیغمبر را در خواب دیدم فرمود:

«فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»

گفت زن و بچه را چرا می‌بری؟

«ابن عباس» پرسید: زن و بچه را چرا می‌بری، فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۴، ص ۳۶۴، باب ۳۷

نمونه دیگر روایتی است از «عکرمه» که می‌گوید ما با «ابن عباس» نزد «معاویه» بودیم و در رابطه با تعداد رکعات نماز شب اختلاف شد. روایتی نقل می‌کنند که پیغمبر فرموده فقط نماز شب یک رکعت بیشتر نیست. می‌گوید: «معاویه» بلند شد یک رکعت به عنوان نماز شب خواند.

«وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ أَيْنَ تُرَى أَخَذَهَا الْجَمَارُ»

این الاغ از کجا این روایت و سنت را یاد گرفته؟

شرح معانی الآثار؛ اسم المؤلف: أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة أبو جعفر الطحاوي

الوفاة: ۳۲۱، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۳۹۹، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد زهري النجار،

ج ۱، ص ۲۸۹

این شهادت از هر کسی ساخته نیست! از چنگال «معاویه» خون و آتش می‌بارد، شما ببینید با «حجر ابن عدی» با «رُشید» و با «میثم تمار» چه کرد؟ ولی «ابن عباس» این شجاعت را دارد و این‌گونه در برابر او حرف می‌زند.

این‌هایی که آقایان آوردند یکی دو تا نیست، در رابطه با مذمتی که نسبت به صحابه دارند یک روایت جالبی من پیدا کردم که «حاکم نیشابوری» با سند صحیح نقل می‌کند می‌گوید: «ذهبی» هم گفته روایت صحیح است؛ «زبیر» به «عمر بن الخطاب» گفت اجازه بدهید ما هم در این جنگ‌ها و فتوحات شرکت کنیم. عمر گفت:

«اجلس في بيتك»

تو برو خانهات بنشین

«فقد غزوت مع رسول الله»

همین اندازه که در زمان پیغمبر جهاد کردی بس است!

«قال فردد ذلك عليه»

«زبیر» چندین بار تکرار کرد.

«فقال له عمر في الثالثة أو التي تليها»

بعد مرتبه سوم یا بعد از آن گفت:

«اقعد في بيتك فوالله اني لأجد بطرف المدينة منك ومن أصحابك أن تخرجوا فتفسدوا على أصحاب

محمد»

دارم می بینم تو و یاران خارج از «مدینه» بر اصحاب پیغمبر افساد می کنی!

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥ هـ،

دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م، الطبعة: الأولى ، تحقيق: مصطفى عبد القادر

عطا، ج ٣، ص ١٢٩، ح ٤٦١٢

یعنی اینها را از راه حق به در می کنی، موجب فساد صحابه می شوی! این تعبیر جناب «عمر»، راست است یا دروغ است؟ اگر راست است؛ پس معلوم شد که «زبیر» و یاران «زبیر» - که کم هم نبودند - اینها موجب افساد بر اصحاب پیغمبر هستند و اگر نه که عمر دروغ می گوید. البته کلاً کسانی که با امیرالمؤمنین مرتبط بودند در زمان عمر اینها را نمی گذاشتند در فتوحات شرکت کنند و تعدد هم داشتند.

حتی بعضی از افراد آمدند پیشنهاد کردند، گفتند نه، اگر علی و یارانش بروند مردم فتوحات و برخورد اینها را می بینند و اینها سخنرانی می کنند و حقانیت علی را برای مردم بیان می کنند و موجب تزلزل پایه های حکومت

ما می شوند!

ولذا می‌گوید: «فتفسدوا علی أصحاب محمد!» روی این جهت است یعنی شما می‌روید با صحابه آن‌چه که مربوط به امیرالمؤمنین و حقانیت علی است مطرح می‌کنید و این‌ها را نسبت به ما و حکومت ما بدبین می‌کنید. لذا آن افرادی که می‌گویند حضرت امام حسن و امام حسین در «فتح ایران» و ... بودند حتی یک روایت صحیح نتوانستند ارائه بدهند، تمام این‌ها بعداً در زمان «بنی امیه» و «بنی العباس» جعل شده تا بخواهند ثابت کنند بر این‌که فتوحاتی که توسط عمر و... داشته این‌ها مرضی امیرالمؤمنین و اهل بیت (سلام الله علیهم) بود.

امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «مکاسب محرمة» اگر اشتباه نکنم در بخش «اراضی سودا» که منطقه «عراق» است آن‌جا به صراحت می‌گوید حضور امام حسن و امام حسین در «فتح ایران» از دروغ‌های تاریخ است!

نکته دیگری که می‌تواند مصدر تشریح بودن صحابه را زیر سوال ببرد، عبارتی است که «ابو هریره» آورده است. البته این را ما بارها گفتیم روایتش را آقایان در ذهن‌شان بسپارند بد نیست (روایت ۵۰۴۰ بخاری) خیلی جالب است.

آقایان پنج هزار و اندی روایت از «ابو هریره» دارند. یعنی بخش عظیمی از روایات اهل سنت به «ابو هریره» بر می‌گردد. «ابو هریره» نقل می‌کند:

«قال النبي أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ مَا تَرَكَ غَنِيٌّ وَالْيَدُ الْغُلِيًّا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ»

پیغمبر فرمود: بهترین صدقه، آن است که ثروتمندان از خودشان باقی می‌گذارند دست بالا بهتر از دست

پایین است اگر می‌خواهی صدقه بدهی به عائله‌ات صدقه بده!

بعد می‌گوید:

«تَقُولُ الْمَرْأَةُ إِذَا أَنْ تَطْعَمِي وَإِنَّمَا أَنْ تَطْلُقِي وَيَقُولُ الْعَبْدُ أَطْعَمِي وَاسْتَعْمَلِي»

«زنت» بگوید یا شکم من را سیر کن یا طلاقم بده، «عبد» می‌گوید شکم را پر کن از من استفاده کن!

«بچه» می‌گوید:

«وَيَقُولُ الْإِبْنُ أَطْعَمَنِي إِلَىٰ مِنْ تَدْعَنِي»

بعد از خودت من را به چه کسی می‌خواهی بسپاری؟ برای من ثروت بگذار!

«فَقَالُوا يَا أَبَا هُرَيْرَةَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ لَا هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ»

گفتند این را از پیامبر شنیدی؟ گفت: نه، این از کیسه «ابو هریره» بوده!!

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ دار

النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج

۵، ص ۲۰۴۸، ح ۵۰۴۰

وقتی «ابو هریره» دارد با این آب و تاب نقل می‌کند؛ یعنی یک چیزی که تقریباً شبیه به داستان و سریال است که بله زن و بچه این‌طور می‌گویند «وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَىٰ»؛ همه از این روایت تعجب می‌کنند کسی همچنین چیزی از پیغمبر نشنیده، اولین بار است دارند می‌شنوند!

اگر دقت کنید «ابوهریره» در اول روایت می‌گوید «قال النبي»! بعد می‌پرسند: «سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ؟ قال لا هذا من كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ»!

بعضی‌ها دنبال این هستند که بگویند این اجتهاد «ابو هریره» است؛ ولی بحث اجتهاد نیست اگر «قال النبي» در روایت نبود می‌توانستیم بگوییم این اجتهاد «ابو هریره» است؛ ولی وقتی اول روایت حدیث را به رسول اکرم منتسب می‌کند، در ذیل روایت وقتی ایراد می‌گیرند می‌گویند این از کیس «ابی هریره» است.

همه این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که صحابه که در رأسش این‌ها هستند و کثیر الأحادیث هم هستند؛ یعنی در میان اصحاب پیغمبر از ۱۲۴ هزار نفر کسی مثل «ابو هریره» نبوده است. «ابو هریره» سال ۶ بعد از فتح «خیبر» مسلمان شده و ۱۸ ماه در «مدینه» بوده؛ بعد هم از طرف پیغمبر رفته «بحرین» بعد از وفات پیغمبر آمده؛ یعنی کل بودن «ابو هریره» خدمت پیغمبر، ۱۸ ماه بوده ولی ایشان ۶ هزار روایت دارد!!

یعنی اگر شما به روزهای ۱۸ ماه تقسیم کنید ببینید روزی چند روایت بوده است؟ ولی از آن طرف حضرت امیری که از طفولیت در خدمت پیغمبر بوده که حضرت می‌گوید: کودک بودم هنوز دندان در نیاورده بودم، پیغمبر در دهان‌شان غذا را می‌جوید و در دهان من می‌گذاشت، من را با خودش به «کوه حراء» می‌برد و آن‌جا صدای جبرئیل را می‌شنیدم پیغمبر فرمود:

«إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ»

نهج البلاغه (للصبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۳۰۱

این عبارت «نهج البلاغه» است. امیرالمؤمنین در تمام سفرها غیر از «جنگ تبوک» در کنار پیامبر بوده و هر شب با نبی مکرم نجوا داشتند. صبح‌ها رسول اکرم، در موقع صبحانه در خانه هیچ کدام از امهات المؤمنین نبود، طبق روایات، همه روزه رسول اکرم برای صبحانه خانه علی و زهرا بود؛ یعنی سمت راست خانه حضرت رسول اکرم خانه فاطمه زهرا است، سمت چپ هم، خانه امهات المؤمنین است.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در طول این مدت، یعنی از اول کودکی تا زمانی که پیغمبر از دنیا رفته، ۳۶ سال با پیغمبر بوده، مجموعاً ۵۰۰ روایت از ایشان نقل می‌کنند!! آن هم طبق عبارت «مالک»، فقط ۵۰ روایت صحیح است!! ولی از آن طرف «ابو هریره» ۱۸ ماه با پیغمبر بوده، نزدیک ۶ هزار روایت دارد!!

لذا مردم هم تعجب می‌کنند که این همه روایت را از کجا آوردی، می‌گوید:

«هذا من كيس أبي هريرة»

این از کیسه «ابو هریره» است!

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار

النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج

۵، ص ۲۰۴۸، ح ۵۰۴۰

این‌که می‌گوید: «هذا من كيس أبي هريرة» همین عبارت، تمام احادیث «ابی هریره» را زیر سوال می‌برد؛ از

کجا معلوم دیگر روایاتش از کیس خودش بوده یا نه از قول پیغمبر بوده؟ آیا این می‌تواند مصدر تشریح برای ما

باشد که ما بیاییم احکام‌مان را از این آقا بگیریم؟

«تأويل مختلف الحديث» تأليف «ابن قتيبة» که از علمای بزرگشان است و این کتاب هم از کتاب‌های

معتبرشان است، در این کتاب دارد:

« وذكر أبا هريرة فقال أكذبه عمر وعثمان وعلي وعائشة»

تأويل مختلف الحديث؛ اسم المؤلف: عبدالله بن مسلم بن قتيبة أبو محمد الدينوري الوفاة: ۲۷۶، دار

النشر: دار الجيل - بيروت - ۱۳۹۳ - ۱۹۷۲، تحقيق: محمد زهري النجار، ج ۱، ص ۲۲

به قولی چه می‌خواستیم چه شد؟ وقتی عمر، عثمان، حضرت امیر (سلام الله علیه) و عایشه هم، تکذیبش

می‌کنند، آن وقت ما این نزدیک ۶ هزار روایت را چه کار کنیم؟ آن‌جا ما بگوئیم اجتهاد آقا بوده؟ فرضاً اشتباهی

«قال النبي» گفته از زبانش در رفته، اشتباه بوده آیا این را که می‌گوید: «أكذبه عمر وعثمان وعلي وعائشة»؛

این‌ها را ما چه کار بکنیم؟ این‌ها از موارد متعددی است که گفتم.

باز روایت خیلی جالب دیگری وجود دارد. در میان مردم شایع بوده که «ابو هریره» به پیغمبر دروغ می‌بندد!
ابوهریره خودش می‌گوید:

«أَلَا إِنَّكُمْ تَحَدِّثُونَ أَنِّي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ»

در میان مردم شایع شده که من به پیغمبر دروغ می‌بندم!

این عبارت خطاب به صحابه هم است.

«أَلَا وَإِنِّي أَشْهَدُ»

شهادت می‌دهم

«لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ أَحَدِكُمْ فَلَا يَمْشِ فِي الْأُخْرَى حَتَّى يُضْلِحَهَا»

پیغمبر فرمود اگر بند یکی از کفش‌هایتان پاره شد این کفش‌تان را نپوشید تا کفش‌تان را اصلاح نکنید.

صحیح مسلم بشرح النووي؛ اسم المؤلف: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي الوفاة: ٦٧٦، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ١٣٩٢، الطبعة: الطبعة الثانية، ج٣، ص١٦٦٠، ح ٢٠٩٨

یعنی یک لنگه کفش‌تان که بندش در آمد، نمی‌توانید بپوشید، با یک بند کفش راه نروید. این اصلاً مسخره است. آقا يك لنگه کفش خراب شد مبادا کفش را زیر بغلت کنی با یک لنگه کفش راه بروی!! جالب این هست که عایشه می‌گوید:

«لأخيفن أبا هريرة»

یعنی من مخالفت می‌کنم و در دل «ابو هریره» با این مخالفتم در دل «ابو هریره» وحشت می‌اندازم!

«فيمشي في نعل واحدة وكذا أخرجه بن أبي شيبة»

با يك لنگه كفش راه می رفتم و با «ابو هریره» مخالفت می کردم.

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي

الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ١٠، ص ٣١٠

و همچنين روايتی از عايشه نقل می کنند:

«ربما مشى النبي في نعل واحدة»

پيغمبر با يك لنگه كفش راه می رفت!

مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح؛ اسم المؤلف: علي بن سلطان محمد القاري الوفاة: ١٠١٤هـ، دار

النشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت - ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق: جمال عيتاني،

ج ٨ ، ص ٢٦٦

واقعاً مسخره بازی بوده، آن می آید آن طوری می گوید، این می آید طوری دیگر می گوید؛ یعنی ظاهراً مثل این که،

احادیث و سنت پیغمبر ملعبه بوده، آن می گوید پیغمبر این طوری گفته، این می گوید نه پیغمبر با يك لنگه كفش

راه می رفته است!!

روایت دیگر:

«رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَنْتَعِلُ قَائِماً، وَيَمْشِي فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ، غَيْرَ مَا مَرَّةً»

معجم جامع الأصول في أحاديث الرسول؛ اسم المؤلف: المبارك بن محمد ابن الأثير الجزري الوفاة:

٥٤٤ ، دار النشر: ج ١٠، ص ٦٥٣

باز می‌گوید:

«رأيت عليا يمشي في نعل واحدة بالمدائن»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي
الوفاة: ٢٣٥، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج

٥، ص ١٧٦

از «ابن عمر»:

«كان لا يرى بأسا أن يمشي في نعل واحدة»

یعنی یک دیوانه‌ای یک سنگی در چاهی انداخته این آقایان می‌آیند به جای این‌که یک سنگ را در بیاورند،
صدها سنگ می‌خواهند در بیاورند!

«سالم ابن عبدالله»:

«يمشي في نعل واحدة»

و همچنین عایشه:

«كانت تمشي في خف واحد وتقول لأخيفن أبا هريرة»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي
الوفاة: ٢٣٥، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج

٥، ص ١٧٦

بینید چه مسخره بازی‌های دارند. ما می‌خواهیم سنت پیغمبر و شریعت‌مان را از این‌ها بگیریم؟ من بارها گفتم قضیه این‌که ما شیعه هستیم و داریم می‌گوییم نیست، بحث این است که اصلاً ما بی‌طرف؛ یک بی‌طرف که تازه مسلمان شده‌ایم می‌خواهیم شریعت‌مان را بگیریم، یک کفه اهل‌بیت را می‌گذاریم، یک کفه هم صحابه را می‌گذاریم، عقل سالم و یک وجدان غیر آلوده به تعصب، کدامش را می‌خواهد انتخاب بکند؟

در احادیث اهل‌بیت آیا یک مورد این‌طور قضایا پیدا می‌کنید؟ با این‌که این همه این‌ها تلاش کردند که احادیثی جعل کنند و از زبان ائمه پخش بکنند؛ ولی ائمه (علیهم السلام) کاملاً حواس‌شان بود؛ در همان دوران خفقان و اختناق، پرده برداشتند و فرمودند: کسی از ما روایت نقل می‌کند، ببینید این آدم مورد وثوق است یا آدم کذاب و جعال و وضاع است؟

تعدادی از این‌هایی که حدیث می‌ساختند، این‌ها را اهل‌بیت برای مردم معرفی کردند، تکلیف این‌ها را برای مردم روشن کردند. این‌ها آزاد بودند کسی بلا سرشان نبود، کسی تهدیدشان نمی‌کرد، هر روز هر چه می‌خواستند بگویند می‌گفتند. نقل حدیث برای این‌ها یک موقعیت و مقام شده بود!

من دیروز یک روایتی دیدم که خیلی دلم سوخت. سرم را روی میز گذاشتم و یک شکم سیر برای مظلومیت اهل‌بیت گریه کردم.

یکی از روایت می‌گوید: من آرزو می‌کنم یک روز بروم مسجد، از اول صبح تا ظهر درباره فضیلت علی بگویم، ظهر کردن من را قطع کنند! من حاضر هستم تا این اندازه فداکاری کنم.

دیروز من روایتی از «عبدالرزاق صنعانی» صاحب «مصنف» دیدم - عبدالرزاق استاد «بخاری» است - می‌گوید من بعضی از روایات مانند:

«عدوك عدوي وعدوي عدو الله عز وجل»

هر وقت می خواستم این روایت را نقل کنم، اول یک صدقه کنار می گذاشتم، بعد این روایت را نقل می کردم!!
یعنی این‌هایی که حتی مال خودشان هم است وحشت داشتند فضائل اهل بیت را نقل کنند. «ابن سقا» از ائمه
اهل سنت است، می گویند وقتی ایشان بالای منبر می رود و «حدیث طیر» را مطرح می کند، او را پایین
می کشانند، کتکش می زنند و منبر را آب می کشند، می گویند: منبری که فضیلت علی گفته شد نجس شد!!
لذا این که بعضی از بزرگان می گویند: این مذهب از لابه لای خون و شکنجه به دست ما رسیده واقعاً حرف
صحیحی است.

«والسلام علیکم ورحمة الله»